

بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه در گفت‌وگو با «ایران»:

امروز خود ایران مسأله است



الهام یوسفی

روزنامه نگار

همواره جامعه شناسان و اقتصاددانان بودند که از ضرورت‌های ایران امروز و ایران فردا گفتند. اما این ضرورت‌ها و پرداختن به آنها تنها زمانی معقول است که ما گذشته خود را بشناسیم یا بدانیم که وضعیت امروز ما چیست و کجا ایستاده‌ایم. چپستی ایران و تاریخ آن، اینکه از کجا آمده و اصلاً می‌خواهیم به کجا برویم، موضوع گفت‌وگوی ما با بیژن عبدالکریمی استاد فلسفه است.

وضعیت آشفته‌ای قرار داریم. به این معنی که مطالبات وجود دارد، اما هیچ‌گونه ایران ایده‌آلی هم مطرح نیست یا پیشنهاد نشده است از بخش‌های مختلف جامعه تا بخواهد جایگزین آن شود. همه اسیر پاره‌ای ظن و گمان یا به تعبیر یونانی‌ها اسیر «دکسا» یعنی تناقض هستند و در این میان نوعی خودآگاهی و نوعی معرفت نسبت به آنچه می‌خواهیم باشیم وجود ندارد. لذا این نظام ظن و گمان‌ها سبب شده است تا در ذهن ایرانی افق روشنی نباشد.

◀ با توجه به شرایطی که شما اشاره کردید، ما نباید انتظار تغییر داشته باشیم؟

روزنه‌ای نیست؟
واقعیت این است که تغییر، یک خواست ملی است و حوزه سیاسی نه حق دارد این خواست را نادیده بگیرد و نه می‌تواند نادیده بگیرد. نادیده گرفتن این خواست تغییر اخلاقی هم نیست. اما برای اینکه به تغییر دست پیدا کنیم، دو سؤال اساسی وجود دارد که متأسفانه بخش عمده‌ای از جامعه و بخش عظیمی از روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی

جامعه، بیشتر در مقام نفی و سلب نسبت به این آرمان‌ها قرار دارد. به هر حال این ویژگی دوران ماست، یعنی توده‌های وسیع در سراسر جهان نسبت به شرایط خودشان معترض هستند و اصرار و اعتراض می‌کنند مبنی بر اینکه چه مناسباتی را نمی‌خواهند، اما هیچ نوع برنامه جایگزین و هیچ برنامه ایجابی ندارند. جامعه ایران هم از یک چنین وضعیتی که در جهان وجود دارد، چندان جدا نیست. مطالبات جامعه ایرانی در طی ۱۵۰ سال بعد از مشروطه دائماً انباشته شده است. این مطالبات انباشته شده است به این دلیل که تا حدود زیادی به آن مطالبات دسترسی پیدا نکرده است. حتی جامعه ما که به یک استقلال سیاسی نسبی هم رسیده است، تحت تأثیر گفتمان و نظام تبلیغاتی و رسانه‌های غربی قرار گرفته است. حتی این استقلال اکنون برای برخی از مردم به یک امر منفی تبدیل شده است.

هر چند مخالفان نمی‌گویند استقلال به مشکل ما تبدیل شده است، اما با متهم کردن ساختار، روند استقلال طلبانه حاکمیت را یکی از عوامل بروز وضعیت فعلی می‌دانند. بنابراین، اکنون ما در

◀ در سال ۱۴۰۳ به نظر می‌رسد ما شاهد نوعی تغییر رویکرد در ایران باشیم. البته این تغییر رویکرد به معنی تغییر پارادایم فکری نیست، اما همه چیز هم مانند گذشته نیست. با توجه به آنچه در ۴۰ سال گذشته بر ایران گذشت و نتایج آن در حوزه‌های مختلف اکنون پیش روی ماست، به نظر شما راه آینده ایران چیست؟ ایران ایده‌آل چه ایرانی است؟
جامعه آرمانی که جوامع گوناگون از جمله جامعه ایرانی طرح می‌کنند، صرفاً یک امر داخلی نیست، اگرچه با تاریخ ما هم نسبت دارد. توجه داشته باشید که انقلاب ما در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ شکل گرفت. یعنی در واقع انقلاب ما و انقلاب السوادور آخرین انقلاب‌های قرن بیستم بودند. می‌دانید که انقلاب یک مفهوم و پدیده‌ای است که با دوران مدرن‌تر متقدم نسبت داشت و ما اکنون در دوران مدرن‌تر متأخر قرار داریم. به هر رو آرمان گرایی، حرکت بر اساس ایدئولوژی و تلاش برای رسیدن به استقلال از استعمار و مبارزه با استعمار و امپریالیسم، رسیدن به استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی و تشکیل جامعه عادلانه است. در تاریخ و فرهنگ ما این آرمان گرایی به صورت تحقق حکومت عدل علوی، حکومت الهی، حکومت مستضعفین و مانند اینها مطرح شد و این مفاهیم بودند که آرمان‌های ما را شکل می‌دادند. اما در روزگار ما که با پدیده پایان ایدئولوژی روبه‌رو هستیم و در دوران پسا ایدئولوژی به معنای ایدئولوژی در معنای لیبرالی آن به سر می‌بریم، در واقع ایدئولوژی به صورت گذشته وجود ندارد. در روزگار ما جوامع گوناگون آرمان شهر یا جامعه آرمانی ندارند و بزرگترین ایده‌آل آنان مصرف بیشتر از دستاوردهای جهان تکنولوژی است. لذا در چنین شرایطی ما نمی‌توانیم از یک ایده‌آل ایرانی صحبت کنیم یا اینکه به راحتی نمی‌توانیم صحبت کنیم. زیرا بخشی از

